

جایگاه خوارزم در جغرافیای اقتصادی جهان اسلام

کورش صالحی*

محرم قلی‌زاده**

چکیده

منطقه خوارزم واقع در شمالی‌ترین نقطه ماوراءالنهر، در قرون نخست اسلامی، از نقاط تأثیرگذار در تاریخ منطقه مذکور به‌شمار می‌رود. خوارزم محل تجمع کاروان‌های تجاری بوده که از نواحی اُغز، خزر، و به‌ویژه روس می‌آمدند و تجار خوارزمی نیز متقابلاً در نقاط دیگر دنیا به فعالیت‌های بازرگانی می‌پرداختند. تجارت این ناحیه از طریق آرال با روسیه و از آن طریق با کشورهای اروپایی جریان داشت. ویژگی خاص جغرافیایی و جمعیت تجارت‌پیشه خوارزم ادوار پرشکوه اقتصادی و بازرگانی را برای آن رقم زده است. خوارزم در گذر از دوران باستان به دوران اسلامی نیز این نقش خود را حفظ کرد و بازرگانی و تجارت مناطق ماوراءالنهر و خراسان در کف اختیار تجار خوارزمی بود؛ اعتبار آنان به‌حدی بود که در نقاط گوناگون ماوراءالنهر، خراسان، هندوستان، بلغار، و سواحل ولگا دارای تجارت‌خانه و انبارهای بزرگ کالا بودند. خوارزم به‌لحاظ سیاسی دارای نوعی نظام فرمان‌روایی مستقل، که در عصر باستان ریشه داشت، بود و خاندان آل‌افریغ منشأ شکل‌گیری نظام خوارزمشاهی در آن ناحیه بود. با ورود خوارزم به دوران اسلامی، حکام باستانی آن دست‌نشانده عمال خلیفه اسلامی شدند و نوعی نظام دوقطبی بر ساختار سیاسی خوارزم حاکم شد. خوارزم در دوره فرمان‌روایی حکومت‌های مستقل محلی ایرانی در ماوراءالنهر به‌شکلی مؤثر در مناسبات قدرت‌گیری میان این سلسله‌ها نقش داشت. در این مقاله با نگاهی به اوضاع اقتصادی و سیاسی خوارزم به بررسی الگوی توسعه خوارزم در این دو زمینه پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: خوارزم، حاکمیت محلی، جغرافیای اقتصادی، تجارت و بازرگانی.

* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه سیستان و بلوچستان ksalehi50@yahoo.com

** کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول) golizademt@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۲/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۲/۱۴

۱. مقدمه

در بررسی توسعه اقتصادی - سیاسی منطقه خوارزم، شناخت اوضاع سیاسی و اقتصادی حائز اهمیت بسیار است. در دوران ورود اسلام و چهار قرن آغازین اسلام تغییرات فراوانی در تاریخ خوارزم به وقوع پیوست و این دوران از دوران‌های تاریخی مهم این ناحیه است. نکته شایان ذکر دیگر وضعیت جغرافیایی به خصوص این منطقه است. قرارگرفتن خوارزم بر سر جاده ابریشم و کشمکش قدرت‌های منطقه برای دراختیارگرفتن سود تجاری حاصل از این راه بر اهمیت این ناحیه افزود. خوارزم در دوران باستان بر پایه نوعی نظام خوارزمشاهی محلی و چه بسا مستقل اداره می‌شد؛ اما در برهه‌های زمانی چندی سلطه هخامنشیان، سلوکیان، پارتیان، و ساسانیان را به خود دیده است. با سلطه اعراب، حکومت نیمه‌مستقل خوارزم تابع آن‌ها شد و استقلال خود را تا حدودی از دست داد و سپس تابع طاهریان، سامانیان، و غزنویان شد. بازرگانی و تجارت پیشه اصلی اهالی خوارزم به‌شمار می‌رفت که ناشی از وضعیت جغرافیایی خاص خوارزم بود. خوارزمیان به سایر نقاط کالا حمل می‌کردند و دو شهر «کاث» و «گرگانج»، از مهم‌ترین شهرهای خوارزم، دو مرکز بازرگانی برای تبادل کالا با نواحی شرقی (ترکستان و چین) و نواحی غربی (خراسان و عراق) به‌شمار می‌رفتند. موضوع در ادامه به تفصیل بیش‌تری خواهد آمد.

برخلاف استنباط بسیاری از پژوهش‌گران خوارزم در سال‌های قبل از ۹۳۰ ق فتح شد که در ادامه نوشتار علل و جزئیات آن ذکر شده است. این فتح روند فعالیت‌های تجاری را کند نکرد؛ هرچند حکام و والیان عرب مالیات‌های سنگینی را بر اهالی تحمیل کردند. خوارزم به‌دست عمال منصوب از طرف خلفای اموی و سپس عباسی اداره می‌شد و در جریان دیگری فرمان‌روایان بومی خوارزم (خوارزمشاه) نیز، به پایتختی شهر کاث، به حیات خود در دوران اسلامی ادامه دادند. خوارزم به‌سبب نزدیکی به نواحی روسیه و حوضه ولگا مناسبات تجاری و همچنین تبادلات فرهنگی با نواحی مذکور داشت. از فعالیت بازرگانان خوارزمی در نواحی خراسان، هندوستان، و بلغار باخبریم و شهرهای کاث، گرگانج، و «هزار اسب» نیز پذیرای کالاها و بازرگانان سایر نواحی بوده‌اند. خوارزم هم‌چنین به‌سبب دوری از جغرافیای سیاسی خلافت، پذیرای شورشیان و عناصر ضد خلافت بود و زمینه مناسبی را برای قیام‌های خلیفه‌ستیز داشت. مقارن قرن‌های سوم و چهارم هجری قمری، قدرت خلفا از طریق حکومت‌های مستقل محلی ایرانی، چون سامانیان و غزنویان، در خوارزم اعمال

می‌شد و ما برآمدن خاندان‌های حکومت‌گری، چون مأمونیان و آل‌توتاشیان (دست‌نشانده محمود غزنوی)، در خوارزم را شاهدیم.

تجارت خوارزم بر پایه نظام پولی خوارزمی استوار بود که در کلیه مبادلات بازرگانی و اقتصادی نواحی همسایه (سغد و خراسان) تأثیر داشت و رونق هرچه بیش‌تر تجارت خوارزم و کسادی اقتصادی و پولی نواحی دیگر را در پی داشت؛ به‌گونه‌ای که به درخواست اهالی بخارا در منطقه سغد، حاکم آن ولایت به ضرب سکه‌هایی با عنوان «غطریفی»^۱، برای جلوگیری از رواج روزافزون پول خوارزمی، مبادرت ورزید. نکته دیگر استفاده خوارزمیان از قابلیت‌های استراتژیک رودخانه‌های «آمودریا» و «سیردریا» و دریاچه خوارزم (آرال) در راه بازرگانی با سایر نواحی است. کالاهای فراوانی که از طریق ناحیه خوارزم صادر و یا وارد می‌شد نشان‌دهنده رونق تجارت و بازرگانی خوارزم در قرون نخستین اسلامی است. با در نظر داشتن این مقدمه، مسئله این‌جاست که چه بستری و چه مجموعه عواملی ممکن بود موجبات توسعه خوارزم را در این سال‌ها فراهم سازد و یا خوارزم با تکیه بر چه ویژگی‌هایی است که الگوی توسعه اقتصادی - سیاسی در قرون نخستین اسلامی است.

۲. موقعیت طبیعی و جغرافیایی خوارزم

خوارزم در مغرب ماوراءالنهر است (حدود/العالم، ۱۳۵۲: ۱۲۲)؛ سرزمینی است جدا از خراسان و ماوراءالنهر (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۲۰۶). این در حالی است که، برخی از منابع جغرافیای تاریخی آن را سرزمینی جزو منطقه ماوراءالنهر و نزدیک‌ترین ناحیه آن به خراسان دانسته‌اند (اصطخری، ۱۳۷۳: ۳۰۷). این تلقیات به‌سبب آن است که ناحیه خوارزم، از لحاظ موقعیت جغرافیایی، به هر دو ناحیه خراسان و ماوراءالنهر نزدیک است و در واقع می‌توان آن را نقطه اتصال این نواحی دانست. خوارزم در انتهای آمودریا (جیحون یا اکسوس) واقع است و خاک آن ادامه می‌یابد تا جایی که رودخانه آمودریا به دریاچه خوارزم (آرال) می‌ریزد (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۲۰۶). پس سرزمینی است در جنوب دریاچه خوارزم و در مصب ریزش آب آمودریا، که از کوه‌های شمال افغانستان (هندوکش) سرچشمه می‌گیرد، و قبل از ریختن به آرال آخرین نقطه‌ای که آمودریا از آن می‌گذرد ناحیه خوارزم است. خوارزم از شمال و غرب به سرزمین غزها و از جنوب و شرق به نواحی خراسان بزرگ و ماوراءالنهر منتهی می‌شود (همان). خوارزم که نام عمومی

یک ناحیه است، و نه نام یک شهر، در قرون نخستین اسلامی دو مرکز داشت: یکی در جانب غربی یا ایرانی رود جیحون که «جرجانیه» یا گرگانج نام داشت و دیگری در سمت شرقی یا جانب ترکی (سمت هیطل) جیحون با نام کاث که آبادتر و مترقی‌تر از جرجانیه بود (مقدسی، ۱۳۸۵: ۴۱۲). گرگانج در دوره تسلط اعراب نام جرجانیه و در دوره استیلای مغولان نام «اورگنج» به خود گرفت (بارتولد، ۱۳۵۲: ۱/۳۳۳). کاث پایتخت باستانی خوارزم به‌شمار می‌رفت.

در زمان فتح کاث به‌دست اعراب، کهن دژ آن فیل یا فیر نام داشت که در منابع به نام فیل برمی‌خوریم. امواج آمودریا نخست فیل (کهن دژ کاث) را ویران ساخت و گویا به مرور زمان همه شهر بر اثر طغیان این رودخانه به زیر آب رفت. ویرانه‌های کاث اکنون به «شیخ عباس ولی» مشهور است (حدودالعالم، ۱۳۵۲: ۱۲۳؛ اصطخری، ۱۳۷۳: ۳۲۲).

به غیر از این دو شهر مهم سایر شهرهای تابعه خوارزم از این قرار بود: درغان، هزار اسب، خیوه، خشمین، اردخشمین، سافردز، نوزوار، کردان خواش، کردر، براتگین، مذمینیه، مردا جقان، ممینهاد، حاس (همان؛ ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۲۰۶).

پس از طغیان آمودریا در اوایل قرن چهارم هجری قمری، کاث رو به ویرانی نهاد و اعتبار گذشته خود را از دست داد و گرگانج، شهر ناحیه غربی، جای کاث را از لحاظ مرکزیت سیاسی گرفت. زمین پس گرگانج یگانه کرسی خوارزم شد و به‌طور کلی به شهر خوارزم معروف شد (همان: ۲۰۷؛ رودگر، ۱۳۷۶: ۲۳۸) و در سال‌نامه‌های روسی «اورناچ» ذکر شده است (بارتولد، ۱۳۵۱: ۲۰۶). موقعیت تجاری برتر کاث، با وجود ویرانی، کماکان حفظ شد. این شهر مرکز تجمع کاروان‌هایی بود که از دیار غز به خراسان می‌رفتند (بیات، ۱۳۶۳: ۱۹۸). جرجانیه که جای کاث را گرفته بود، به‌لحاظ آن‌که کاروان‌های بازرگانی از این شهر به‌سوی ناحیه گرگان در حرکت بودند، حائز اهمیت است (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۳۲۱). کاث در ترکستان غز بوده و بازرگانان غز به قصد تجارت بدین شهر می‌رفتند و شهر مذکور گذرگاه عبور کاروان‌های تجاری است (اصطخری، ۱۳۷۳: ۳۲۱). اهمیت دیگر شهر کاث به‌لحاظ مرکزیت آن برای پیکار با غزان و ترکان بوده به‌گونه‌ای که مردم آن غازی‌پیشه و جنگی بوده‌اند (حدودالعالم، ۱۳۵۲: ۱۲). قرارگیری بر سر راه‌های تجاری و دسترسی آسان به نواحی شمال ماوراءالنهر و جنوب روسیه از مزایای موقعیت جغرافیایی خاص منطقه خوارزم در قرون نخست اسلامی است و این موقعیت خاص بر توان منطقه در مسیر توسعه هرچه بیش‌تر افزود.

۳. فتح خوارزم و تحولات سیاسی آن در دوره امویان

در دوره خلافت معاویه، حاکم عراق و ایران زیاد بن ابوسفیان بود که پس از مرگ حکم بن عمرو غفاری (والی خراسان) ربیع بن زیاد حارثی را به خراسان فرستاد و در همین زمان عبدالله بن عقیل ثقفی خوارزم را گشود. این رویداد به سال ۴۴ق گزارش شده است (یعقوبی، ۱۳۷۸: ۱۵۱/۲)؛ و نخستین گزارشی است از فتح خوارزم که در منابع به آن برمی‌خوریم.

در دوره خلافت یزید بن معاویه، مسلم بن زیاد والی خراسان شد. به سال ۶۳ق، و پس از اقامت در نیشابور، به فتح خوارزم مبادرت ورزید (همان). این چنین می‌توان استنباط کرد که خوارزم از دوره معاویه مورد توجه خلفا قرار گرفته و فتح اولیه آن چه‌بسا مربوط به دوران معاویه است. پس به‌علت شورش مجدد ناحیه علیه والیان عرب و هم‌چنین سیاست خلفای اموی در فتح مجدد نواحی گشوده‌شده جهت کسب غنایم و خراج، ناحیه خوارزم فتوح چندی را به خود دیده است. اکثر پژوهش‌گران با تکیه بر داده‌های محمد بن جریر طبری در کتاب *تاریخ الرسل و الملوک* سال ۹۳ق را سال فتح خوارزم به‌دست اعراب مسلمان قلمداد کرده‌اند (فرای، ۱۳۷۵: ۹۸؛ بیات، ۱۳۶۳: ۱۹۸). این نتیجه‌گیری جای تردید دارد؛ مقارن نفوذ اعراب در ماوراءالنهر «جیفان» شاه خوارزم است (بلعمی، ۱۳۷۳: ۸۴۰/۲). به‌سبب ضعف جیفان، برادرش بر ملک خوارزم تسلط داشت و جیفان برای ره‌ساختن خویش از نفوذ برادر نامه‌ای به قتیبه بن مسلم باهلی، عامل حجاج بن یوسف در خراسان، نوشت و شرط کرد که قتیبه پس از تصرف خوارزم برادرش و همه مخالفانش را به او داده تا انتقام بگیرد. پس با حمایت جیفان خوارزم‌شاه، خوارزم به‌دست قتیبه بن مسلم فتح شد و جیفان صد هزار برده و جامه به قتیبه داد (بلاذری، ۱۳۴۶: ۳۰۸؛ بلعمی، ۱۳۷۳: ۸۴۰/۲؛ گردیزی، ۱۳۴۷: ۱۱۱؛ طبری، ۱۳۵۳: ۳۸۵۲-۳۸۵۵)؛ بدون تردید این رفتن قتیبه به خوارزم که در جواب پیشنهاد جیفان خوارزم‌شاه صورت پذیرفت را نمی‌توان نخستین حضور مسلمانان در آن ناحیه دانست. چراکه قتیبه بن مسلم که به فرمان حجاج، در ۹۲ق، مأمور سرکوبی رتبیل سیستانی شده بود، پس از مصالحه با او، عبدربن عبدالله نامی را بر سیستان گماشت و خودش به‌سوی خوارزم رفت؛ به‌سبب آن‌که عاملش در خوارزم به‌دست شخصی به نام «سعید بن ونوفار» کشته شده بود و قتیبه، سعید بن ونوفار را با فتح خوارزم به‌قتل رساند (یعقوبی، ۱۳۷۸: ۲۴۷/۲). پس می‌توان گفت مسلمانان از سال‌ها قبل از فتوحات قتیبه پایشان به خوارزم

باز بوده و از استقرار عاملان خلفا در خوارزم سخن به میان آمده است. در دوره جنگ‌های قتیبه با نیزک طرخان (از مرزبانان بادغیس و سواحل آمویه) خوارزم مرکز فعالیت‌های وی جهت نبرد با نیزک بوده و قتیبه پس از کشتن نیزک به خوارزم بازگشته است (جوزجانی، بی تا: ۱/ ۹۶؛ *مجمعل التواریخ و القصاص*، ۱۳۷۸: ۲۴۰). این نشان می‌دهد که فتح خوارزم در سال‌های قبل از ۹۳ق صورت گرفته و قتیبه بن مسلم آن را دوباره گشوده است. شایان ذکر است که قتیبه برادر خویش با نام «عبیدالله بن مسلم» را بر خوارزم گماشت (بلاذری، ۱۳۴۶: ۳۰۸).

ناحیه مذکور تا مدتی مطیع و خراج‌گذار بود اما پس از مدتی سر به شورش نهاد و قتیبه بن مسلم با فتح مجدد آن را به باد غارت گرفت و ابوریحان بیرونی گوید که او کتاب‌های کهن، دانشمندان، و کانون دانش خوارزم را برانداخت (بیرونی، ۱۳۷۷: ۴۲؛ فرای، ۱۳۷۵: ۹۸). قتیبه خوارزم را میان «اسکموج»، که مقام خوارزمشاهی داشت و ساکن کاث بود، و یک عامل عرب، که در گرگانج ساکن شد، تقسیم کرد (همان). در سطور بعدی به این خواهیم پرداخت که این ترتیب تا چه اندازه دوام آورده و چگونه معادلاتی داشته است. این تعدیل قوا را حربه‌ای به منظور کنترل بهتر خوارزم باید دانست. با فتح خوارزم مردمان آن مجبور به پرداخت خراجی بالغ بر ۴۲۰ هزار درم شدند (مقدسی، ۱۳۸۵: ۴۹۸). با ورود اعراب به خوارزم و به‌طور کلی ماوراءالنهر، که قتیبه بن مسلم نقشی بسزا در این گسترش داشت، شاهزادگان محلی ماوراءالنهر که از بازماندگان اقوام دوره ساسانی محسوب می‌شدند (شاهان محلی دوره ساسانی) هر ساله در یکی از شهرهای خوارزم گرد می‌آمدند و اتحادی را علیه اعراب مسلمان تشکیل می‌دادند (بارتولد، ۱۳۵۲: ۱/ ۴۰۸-۴۰۹)؛ آنان هرچند در مبارزات خویش با والیان عرب شکست می‌خوردند، اما این مسئله از تأکید بر ساختارهای قبل از اسلام در ناحیه خوارزم حکایت داشت که به پذیرش سنن و آیین اسلامی تمایل نداشتند و طی سال‌ها ما رویارویی عاملان خلفا با شورشیان ماوراءالنهر، و به‌ویژه خوارزم، را شاهدیم. چنان‌که قبلاً نیز اشاره شد، پس از فتح خوارزم قدرت واقعی به‌دست والیان عرب افتاد اما لقب خوارزمشاه محلی کماکان حفظ شد و بخش جنوبی ناحیه، به مرکزیت کاث، در دست شاهان محلی خوارزم باقی ماند، اما بخش شمالی آن به مرکزیت گرگانج محل استقرار والی عرب خوارزم شد. این خود یادآور نوعی نظریه تفکیک قواست به‌گونه‌ای که هریک از نیروها تعدیل‌کننده و کنترل‌کننده طرف مقابل بوده و نتیجه‌اش حفظ اقتدار خلفای اموی و نفوذ ایشان در خوارزم بود.

غالباً میان فرمان‌روایان بخش شمالی و جنوبی تصادماتی روی می‌داد و رشته این برخوردها تا ۳۸۵ ق برقرار بود تا آن‌که امیران گرگانج (امرای عرب) قلمرو خوارزمشاهیان باستانی را تصرف کردند و بدین ترتیب اختلافات با حذف یکی از طرفین خاتمه یافت (همان: ۵۰۲).

۴. نقش خوارزم در تحولات سیاسی عصر عباسیان و حکومت‌های ایرانی

نهضت عباسی بر پایه نظام تبلیغاتی منسجمی شکل گرفت. امام عباسی تنی چند از مبلغان خویش را به خراسان و ماوراءالنهر اعزام کرد. یکی از آن‌ها «علاء بن حرث» نام داشت که به خوارزم اعزام شد. این اعزام مقارن با خلافت «ولید بن یزید» اموی (۱۲۵-۱۲۶ ق) صورت گرفت (گردیزی، ۱۳۴۷: ۱۱۶-۱۱۷). تبلیغات علاء بن حرث در گرایش اهالی خوارزم به دعوت عباسیان مؤثر افتاد. هم‌زمان با اقدامات ابومسلم و عملیات‌های نظامی‌اش در خراسان «عبدالله بن هرثمه»، امیر خوارزم، از قیام «شریک بن شیخ المهری»، که علیه عباسیان به پا خاسته بود و به خلافت آل علی (ع) دعوت می‌کرد، حمایت کرد و با او بیعت نمود. شریک بن شیخ المهری شیعه و اهل بخارا بود. این خبر به ابومسلم خراسانی رسید و او «زیاد بن صالح» را مأمور سرکوبی این قیام و حامیان آن کرد. در نهایت زیاد بن صالح موفق به سرکوبی قیام شریک بن شیخ و حامیان آن از جمله عبدالله بن هرثمه، امیر خوارزم، شد (نرشخی، ۱۳۵۱: ۸۶-۸۸). و بدین ترتیب خوارزم نیز تحت نفوذ سپاهیان ابومسلم درآمد. اطلاعات ما در خصوص اوضاع و تحولات سیاسی خوارزم در سال‌های نخست خلافت عباسیان، به سبب فقر منابع، ناچیز و مبهم است. در دوران «مهدی عباسی» و به سال ۱۶۳ ق «مسیب بن زهیر الضبی»، امیر خراسان، «جنید بن خالد» را که حاکم بخارا بود به امارت خوارزم گمارد (همان: ۹۹). این نشان می‌دهد که خوارزم تحت نظارت والی عباسی خراسان بوده و والی خراسان حاکم آن‌جا را تعیین می‌کرد. در دوره خلافت «هارون الرشید» امارت خوارزم به «فضل بن یحیی برمکی» رسید. هارون الرشید فضل را بر نواحی شرقی خلافت (خراسان، سیستان، ماوراءالنهر، و خوارزم) گماشت و او را مأمور کنترل قیام علوی «یحیی بن عبدالله بن حسن» کرد (بیهقی، ۱۳۷۵: ۵۳۴). ناحیه خوارزم در برهه‌ای دیگر از سال‌های خلافت هارون الرشید تحت کنترل «علی بن عیسی ماهان»، عامل خراسان، بود. گماشتن او به امارت خوارزم با مخالفت یحیی برمکی مواجه شد و گویا یحیی از قساوت و ستم‌گری علی بن عیسی ماهان به

هارون الرشید هشدار داده بود (همان: ۵۳۶). علی بن عیسی ماهان با اقداماتش موجب ویرانی خوارزم و ستم فراوان در حق مردم خوارزم شد و نارضایتی آنان از عباسیان را در پی داشت؛ به طوری که خوارزمیان در زمره گروه‌های حامی شورش «رافع بن لیث بن نصر بن سیار»، نواده آخرین حاکم اموی خراسان، درآمدند و به او در قیام علیه عباسیان یاری رساندند (یعقوبی، ۱۳۷۸: ۲/ ۴۵۰). مقارن با خلافت مأمون عباسی، خوارزم جزو اقلیم شرقی خلافت محسوب می‌شد که این اقلیم خود بالغ بر بیست ناحیه بود (زیدان، ۱۳۸۴: ۲۴۸). پس از روی کار آمدن حکومت‌های مستقل محلی ایرانی در خراسان و ماوراءالنهر، از جمله طاهریان که نخستین دولت بودند، خوارزم تحت نفوذ مستقیم طاهریان درآمد و خلفای عباسی از طریق ایشان در آن ناحیه اعمال نفوذ می‌کردند؛ «منصور بن طلحه»، برادرزاده عبدالله بن طاهر، حکمران خوارزم و شمال خراسان شد (ابن الندیم، ۱۳۸۱: ۱۹۲). با برآمدن صفاریان، خوارزم به قدرت آنان گردن نهاد و حاکم خوارزم به دست ایشان تعیین شد. خوارزمیان در خلال مناقشات عمرو بن لیث با امیر اسماعیل سامانی، که به جنگ سال ۲۸۷ ق انجامید، از عمرو بن لیث حمایت کردند و کسانی چون «منصور بن قراتگین» و «بارس بیکندی» از خوارزم به آمویه آمدند و به عمرو پیوستند (نرشخی، ۱۳۵۱: ۱۲۲). در خلال این تحولات سیاسی، نارضایتی و روی گردانی خوارزمیان از خلافت عباسی مشاهده می‌شود؛ به گونه‌ای که در جریان‌های مخالف خلافت مذکور نقش مؤثری را ایفا کرده‌اند.

خوارزم، در زمان حکمرانی امرای سامانی بر ماوراءالنهر، تحت فرمان دودمانی محلی بود. سامانیان دودمان‌های محلی چندی را تحت حمایت خود داشتند که خوارزمیان از آن جمله بودند و فقط هدایایی را به بخارا می‌فرستادند و نه خراج. آنان (خوارزمشاهیان) از لحاظ سیاسی از سایر دودمان‌های تابعه سامانیان قدرت و استقلال بیش‌تری داشتند (بارتولد، ۱۳۵۲: ۱/ ۵۰۱-۵۰۲). خوارزم در این دوره یکی از دروازه‌های سامانیان محسوب می‌شد به طوری که، برخی از نیروهای مزاحم زندانی بدان‌جا اعزام می‌شدند. خوارزم در دست دو امیر بود و شهر گرگانج، در بخش غربی، هنوز از لحاظ اهمیت به پای کاث، در کرانه شرقی آمودریا، نمی‌رسید گرچه هر روز بر وسعتش افزوده می‌شد (همان: ۳۳۴).

با وجود تسلط سامانیان بر خوارزم، سلسله محلی خوارزمشاهی، که آگاهی ما از آن به سبب سکوت منابع کم و چه بسا ناقص است، تا ۳۸۵ ق به حیات خود در خوارزم ادامه داد. قلمرو حکومت آنان نواحی جنوبی خوارزم بود و سامانیان بر نواحی شمالی، به

مرکزیت گرگانج، حکومت می‌کردند. در سراسر حیات دولت سامانی هر دو بخش خوارزم، کاث مرکز خوارزم شاه و گرگانج مرکز عامل سامانی، تابع آن دولت باقی ماندند (فرای، ۱۳۷۹: ۴/ ۱۲۱). در امارت نصر بن احمد (نصر دوم ۳۰۱-۳۳۱ق) امیر خوارزم «محمد بن عراق خوارزمشاه» میزبان «ابن فضلان»، راحله عرب و فرستاده خلیفه عباسی به دربار صقالبه، بوده است (ابن فضلان، ۱۳۴۵: ۶۴-۶۵). خوارزمشاه در خلال دیدار خود با ابن فضلان عنوان امیر خراسان را برای امیر نصر بن احمد سامانی به کار برد که نشان‌دهنده تابعیت وی از سامانیان است. به سال ۳۸۵ق «مأمون بن محمد»، امیر گرگانج، از دودمان مأمونیان خوارزم بود. وی در همین سال بخش جنوبی خوارزم را تصرف کرد و به لقب خوارزمشاه رسید، لقبی که تا آن زمان به افراد سلاله باستانی امیران کاث تعلق داشت، پس از وی پسرش «علی بن مأمون» به سال ۳۸۷ق خوارزمشاه شد (بارتولد، ۱۳۵۲: ۱/ ۳۳۴؛ فرای، ۱۳۷۹: ۴/ ۱۲۱). شاه محلی خوارزم، امیر شهر کاث، که به دست مأمون بن محمد برافتاد، «ابو عبدالله خوارزمشاه» بوده است و با این رویداد لقب باستانی خوارزمشاه نیز به مأمون بن محمد رسید (بارتولد، ۱۳۵۲: ۱/ ۵۵۸-۵۵۹) با این رویداد نظام سیاسی دوقطبی خوارزم تغییر کرد و مأمونیان یگانه قدرت سیاسی خوارزم شدند.

آخرین امیر مأمونی خوارزم «ابوالعباس مأمون بن مأمون» است که گویا داماد سلطان محمود غزنوی بود. وی پنجمین و آخرین امیر مأمونی خوارزم است که در شورش ۴۰۷ق اهالی خوارزم به قتل رسید. محمود غزنوی به قصد تصرف خوارزم و با بهانه خون‌خواهی داماد خویش، مأمون خوارزمشاه، به خوارزم لشکر کشید و آن‌جا را تصرف کرد. محمود، حاجب بزرگ خویش، آلتوناش را بر خوارزم گماشت (گردیزی، ۱۳۴۷: ۱۸۲؛ بیهقی، ۱۳۷۵: ۹۰۷-۹۰۸). بدین ترتیب خوارزمشاهی از دودمان مأمونیان درآمد و به آلتوناشیان رسید. این تغییر ساختار قدرت سیاسی در خوارزم به سال ۴۰۸ق روی داد (بیهقی، ۱۳۷۵: ۹۰۲-۹۰۳).

۵. اقتصاد، تجارت، و بازرگانی خوارزم در دوران اسلامی

ورود اسلام به خوارزم تغییراتی را در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی آن ایجاد کرد و این ورود توأم با ویرانی‌هایی بود اما با این همه، دادوستد خوارزم با شمال غرب یعنی نواحی روسیه و حوضه ولگا ادامه یافت (فرای، ۱۳۸۲: ۸۶). این روند تداوم جریانی بود که از دوران قبل از اسلام در منطقه رواج داشته است.

از زمان قتیبه بن مسلم کوچ‌نشین یهودی با نفوذی در خوارزم سکونت داشت که بخش عمده‌ای از بازرگانی خوارزم را در دست داشت. مصادف با قرن چهارم هجری قمری آنان از سلطان‌نشین مسلمان بلغار در حکم پایگاهی برای تجارت با سبیری غربی و اروپای شرقی استفاده می‌کردند (باسورث، ۱۳۸۱: ۱/ ۲۱۰). خوارزمیان در تجارت با اروپای شرقی نقش اول را داشتند. تعداد زیادی از آنان در مملکت خزران، نواحی جنوبی روسیه، و در میان بلغارهای ولگا فعالیت داشتند و در دوران فعالیت خزران در حکم تابعی از آن‌ها عمل می‌کردند. این مبادلات تا آن‌جا گسترش داشت که روس‌ها لفظ برزمان را که تلفظ خوارزمی «مسلمان» است در مورد همه ساکنان آسیای مرکزی امروزی به‌کار بردند و حتی این عنوان تا مدتی پس از یورش مغولان نیز رواج داشته است (فرای، ۱۳۸۲: ۵۶۴؛ بیات، ۱۳۶۳: ۱۹۸). از نواحی دیگری که تجار خوارزمی در آن‌جا فعالیت داشته‌اند، شهر بغداد است. بازاری به نام بازار «باب‌الشم» در بغداد قرون اولیه اسلامی فعال بود که هر گذری از این بازار به مردی از ناحیه‌ای تعلق داشت که بخش اعظم آن‌ها اهل ماوراءالنهر بودند و بازرگانان خوارزمی نیز در آن بازار به خرید و فروش اشتغال داشتند (یعقوبی، ۱۳۸۱: ۱۶). هم‌چنین در آن زمان در بغداد محله‌ای با نام محله «خوارزمیه» بود که وابستگان شخصی به نام «حارث بن رقاد خوارزمی» در آن سکونت داشتند، شغل و حرفه آنان تجارت بود (همان: ۱۴). تجار خوارزمی به ولایت چاچ (شاش) نیز تردد داشتند به‌گونه‌ای که، کشتی‌های بزرگ با اقسام کالا از دیار خوارزم به سوی ولایت چاچ می‌رفتند و مسیر این کشتی‌ها از رود سیحون به رود چاچ می‌گذشت (مسعودی، ۱۳۶۵: ۱۶۲-۱۶۳). دریاچه خوارزم (جرجانیه یا آرال) هم، با دریچه اتصالی خود به آمودریا، مبدأ کشتی‌های کالایی بود که از طریق جیحون به سوی ولایت خوارزم در حال عبور بودند (همان: ۶۳). روابط گسترده تجاری بازرگانان خوارزمی با نقاط اطراف خود و یا حتی نقاط دور از خوارزم حائز اهمیت بسیار است، مثلاً برخی از این بازرگانان علاوه‌بر آن‌که انبار کالایی بزرگ در خود خوارزم داشتند، انبارهای کالای دیگری در بلغار، ساحل ولگا، و حتی انبار دیگری در گجرات هند داشتند (بیات، ۱۳۶۳: ۱۹۹). پس خوارزم با منطقه هندوستان نیز روابط تجاری داشت و روابط تجاری آن با چین هم در مقدمه به آن اشاره شد. از سکونت تجار خوارزمی در شهرهای خراسان و هم‌چنین سکونت تجار خراسانی در خوارزم اطلاعاتی در دست است (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۲۰۹). شهرت تجار خوارزمی بیش‌تر از تجار اهل خراسان بود و حوزه‌های فعالیتشان چه‌بسا گسترده‌تری داشته

است (اصطخری، ۱۳۷۳: ۳۲۶). از سفرهای تجاری خوارزمیان به نواحی یاجوج و ماجوج به منظور به دست آوردن پوستین‌ها و خز حیوانات در منابع سخن به میان آمده است (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۲۱۰) نواحی مذکور منطبق با نواحی چین است که نشان‌دهنده وسعت حوزه تجارت و بازرگانی تجار خوارزمی است هم‌چنین ارتباط تجاری مذکور برای نفوذ در جاده ابریشم و کسب سود هرچه بیش‌تر از این راه بازرگانی بوده که خوارزم از مهم‌ترین مناطق واقع شده بر سر راه این جاده است.

کالاهای خوارزم به نواحی دیگر نیز صادر می‌شد و بخش اعظم آن را جامه‌های پنبه‌ای و پشمی تولید خوارزم تشکیل می‌داد. محصولات چوب پوستین‌های حیوانات و بردگان صقلاب، خزر، و ترک به دست آنان خریداری و به نواحی دیگر فروخته می‌شد (همان: ۲۱۰). لذا خوارزم نقش منطقه‌ای واسطه را در صدور و ورود کالا داشته است. از دیگر صادرات خوارزم «ماهی» بود که منبع تأمین‌کننده آن رودخانه جیحون و مرکز اصلی آن قریه‌ای در پایین دست جرجانیه به نام «برایض» بود (ابن رسته، ۱۳۸۰: ۱۰۴). خوارزم علاوه بر آن که مرکزی برای خرید و فروش بردگان بود، مرکزی برای تربیت بردگان نیز به‌شمار می‌رفت که عمدتاً صقلابی، ترک، و یا خزری بودند (زیدان، ۱۳۸۴: ۹۰۲). از دیگر صادرات ناحیه، سنگ ساختمانی بود که از قریه‌ای به نام «قراتگین»، واقع در اطراف دریاچه خوارزم، استخراج می‌شد (بارتولد، ۱۳۵۲: ۱/۳۳۳). صادرات سنگ لاجورد خوارزم به شوش، در دوره داریوش هخامنشی، در کتیبه‌ای ثبت شده که به آن اشاره کردیم.

پوستین‌ها و پوشاک‌های کرکی از سمور، فنک، قاقم، و سنجاب از دیگر تولیدات خوارزم بود که به سایر نواحی صادر می‌شد و مویزی که از تاکستان‌های شهر درغان، دومین شهر کرانه چپ آمودریا پس از گرگانج، به دست می‌آمد غالباً صادر می‌شد (یعقوبی، ۱۳۸۱: ۴۴؛ بارتولد، ۱۳۵۲: ۱/۳۲۶). از کارگاه‌های روغن‌کشی، کشتزارها، و درختان میوه به‌منظور بازرگانی در ناحیه سخن گفته شده است (مقدسی، ۱۳۸۵: ۴۱۳) و هندوانه خوارزمی در ظروف سربی محاط به دربار خلفای عباسی حمل می‌شد (بارتولد، ۱۳۵۲: ۱/۵۰۸). از مراکز دیگری که مناسبات بازرگانی چندی را با ناحیه خوارزم داشت می‌توان به «مصر» اشاره داشت که منسوجاتی به نام «دبیقی»، که تولید شهر دبیق بود، به بازارهای خوارزم وارد می‌کرد و رواج فراوانی را داشت (همان: ۵۰۷).

فعالیت گسترده و حوزه کاری وسیع تجار خوارزمی نوعی نظام اقتصادی و سیستم پولی، بر اساس پول خوارزمی، به وجود آورده بود که حاصلش رواج روزافزون سکه‌های

خوارزمی در ماوراءالنهر بود. سیستم اقتصاد پولی خوارزم روزبه‌روز شکوفا می‌شد و تأثیراتی منفی را در اقتصادهای پولی و روند گردش سرمایه در نواحی همسایه خود داشت. در پی فراگیری گسترده سکه‌های خوارزمی، اهالی ناحیه سغد و بالأخص بخارا برای جلوگیری از کساد بازرگانی خویش «غطریف بن عطا»، حاکم وقت خراسان و بخارا، را بر آن داشتند تا سکه‌هایی با عنوان «غطریفی» ضرب کند و نظام مبادلات و بازرگانی خویش را از پول خوارزمی به واحد پول غطریفی تغییر دهند (نرشخی، ۱۳۵۱: ۵۰-۵۱). رخداد مذکور به سال ۱۸۵ ق و خلافت هارون الرشید برمی‌گردد. خوارزمیان بهای درهم را چهار دانق نهادند تا برای بازرگانان غیر خوارزمی بردن درهم سود نکند و درهم پیوسته به خوارزم وارد شده و از آن‌جا خارج نشود (مقدسی، ۱۳۸۵: ۴۱۵). این تدابیر رشد روزافزون تجارت ناحیه خوارزم و رونق کار بازرگانان خوارزمی و متعاقباً دشواری کار بازرگانی و کساد برای تاجران سایر نواحی را، در پی داشت. درهم رایج در خوارزم «طازجه» نامیده می‌شد، که در مفهوم پاک و خالص بود، هرچند درم‌های تقلبی نیز با نام زیوف (جمع زایفه) در بازار صرفان خوارزم رواج داشت (ابن فضلان، ۱۳۴۵: ۶۵).

۶. نتیجه‌گیری

اقتصاد شکوفا و فعالیت بازرگانی پویا بارزترین ویژگی خوارزم در دوران تاریخی قبل از اسلام و چند قرن نخست اسلامی است. نقش تجارت در گام‌نهادن خوارزم به عصر اسلامی بسیار پررنگ است و خوارزم را بیش‌تر با تجارت و بازرگانی ممتازش می‌شناسیم. جنبه دیگری که باید در مورد خوارزم در نظر داشت داشتن نظام سیاسی دوقطبی است که از دوران باستان آغاز و تا قرن چهارم هجری قمری تداوم داشته است. علاوه بر آن‌که مردمان خوارزم در تجارت دستی داشته‌اند، خود منطقه خوارزم نیز مرکز تجاری شکوفایی در قرون نخست اسلامی بود. تجارت با چین، به‌منزله نقطه آغاز جاده تجاری ابریشم، و هم‌چنین جنوب روسیه و حوضه ولگا، به‌منزله یکی از مراکز عمده کالا در این دوران، در کارنامه خوارزم ثبت است. از خلال این ارتباطات تجاری برخی مضامین و عناصر فرهنگی نیز مبادله می‌شد که در متن نوشته بدان اشاراتی داشتیم.

بر اساس نظریه‌های توسعه منطقه‌ای بخشی از توسعه خوارزم و برتری آن نسبت به سایر مناطق از بنیه و استعداد منابع آن حاصل می‌شد. استعداد منابع منطقه این توان را به خوارزم می‌داد که به‌منزله الگوی منطقه‌ای توسعه‌یافته، به‌لحاظ اقتصادی - بازرگانی، مطرح

باشد. برخورداری از منابع زیرزمینی، دسترسی به کالاهای تجاری سایر نواحی، مرکزیت عمده انبار کالا، و داشتن پتانسیل صادراتی بالا از این شرایط مناسب بالقوه نشئت می‌گرفت. شرایط جغرافیایی، چگونگی قرارگیری خوارزم در سرزمینی مناسب، و قرارگیری بر سر راه‌های ارتباطی شرق به غرب، و به‌ویژه راه ابریشم، از دیگر مزیت‌های خوارزم است که در فرایند توسعه آن نقش داشته است که هم بر توان بازرگانی خوارزم افزود و هم خود منطقه را به‌لحاظ سود بازرگانی و تجاری منتفع می‌ساخت. از دیگر مزایای این خصیصه دسترسی آسان به بازارهای فروش در نواحی دیگر بود. هم‌چنین در بررسی شرایط جغرافیایی باید به این نکته توجه داشت که شرایط جغرافیایی هر منطقه تأثیری مستقیم در نوع فعالیت و پیشه مردمان منطقه دارد. به‌گونه‌ای که، خوارزم با قرارگیری بر سر راه‌های تجاری و داشتن پتانسیل بالای بازرگانی موجبات تاجرپیشه‌شدن اهالی‌اش را فراهم ساخته است. یکی دیگر از نظریه‌های توسعه بر توانایی جمعیت منطقه در مسیر توسعه تأکید دارد و در خصوص خوارزم جمعیت سوداگر آن، علاوه‌بر فعالیت در خود منطقه، در سایر نواحی هم‌چون روسیه، بلغار، چین، خراسان، و عراق فعال بوده و در مسیر توسعه هرچه بیشتر خوارزم تأثیر داشته است. لذا می‌توان گفت، خوارزم علاوه‌بر صدور کالا بازرگان نیز به سایر نواحی می‌فرستاد.

نظام پولی مستقل و کارآمد، با قدرت تأثیرگذاری در اقتصادهای همسایه، و هم‌چنین دسترسی به دو رودخانه معبر و قابل کشتیرانی آمودریا و سیردریا بر توان زیربنایی منطقه برای توسعه هرچه بیشتر افزود و الگوی توسعه خوارزم را، نسبت به سایر مناطق همسایه، پویاتر و چشم‌گیرتر ساخت.

وضعیت سیاسی خاص دوقطبی و مسلط‌نبودن مطلق قدرت‌های بزرگ بر خوارزم، که در متن نوشته مفصلاً بدان پرداختیم، پویایی سیاسی خاصی را برای خوارزم ایجاد کرد که هم مأمنی برای ناراضیان سیاسی از خلافت باشد و هم خوارزمیان هیچ‌گاه خود را در بند نظام سلطه خاصی ندیده باشند و این امر شاید تأثیراتی را در توسعه بازرگانی و پیشرفت فعالیت‌های اقتصادی - تجاری اهالی خوارزم داشته است.

پی‌نوشت

۱. برگرفته از نام غطریف بن عطا عامل هارون الرشید در بخارا که دایی این خلیفه عباسی نیز بود. سکه‌های غطریفی سکه‌هایی نقره‌ای بود که به سبک سکه‌های نقره‌ای قدیم بخارا ضرب می‌شد.

منابع

- ابن الندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۸۱). *الفهرست*، ترجمه محمد رضا تجدد، تهران: اساطیر.
- ابن حوقل (۱۳۴۵). *صورة الأرض*، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن رسته (۱۳۸۰). *الأعلاق النفیسه*، ترجمه و تعلیق حسین قره‌چانلو، تهران: امیرکبیر.
- ابن فضلان، محمد (۱۳۴۵). *سفرنامه ابن فضلان*، ترجمه ابوالفضل طباطبائی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۷۳). *مسالك و الممالک*، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، به‌کوشش ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیریچ (۱۳۵۲). *ترکستان‌نامه، ترکستان در عهد هجوم مغول*، ترجمه کریم کشاورز، ج ۱، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیریچ (۱۳۵۱). *خاورشناسی در روسیه و اروپا*، ترجمه حمزه سردادور، تهران: ابن سینا.
- باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۸۱). *تاریخ غزنویان*، ترجمه حسن انوشه، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- بلادری، احمد بن یحیی (۱۳۴۶). *فتوح البلدان*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بلعمی (۱۳۷۳). *تاریخ‌نامه طبری*، تصحیح محمد روشن، ج ۲، تهران: البرز.
- بیات، عزیزالله (۱۳۶۳). *از عرب تا دیالمه*، تهران: گنجینه.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۷۷). *آثار الباقیه*، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۵). *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی‌اکبر فیاض، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- جوزجانی، منہاج سراج (بی‌تا). *طبقات ناصری*، ج ۱، کابل: انجمن تاریخ افغانستان.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب (۱۳۵۲ ق). تصحیح جلال‌الدین تهرانی، تهران: مطبعه مجلس.
- رودگر، قنبرعلی (۱۳۷۶). *از بین‌النهرین تا ماوراءالنهر، پژوهشی در سفرنامه ابن بطوطه*، رجال، مزارات، مراکز علمی و مذهبی، تهران: بنیاد دایرة‌المعارف اسلامی.
- زیدان، جرجی (۱۳۸۴). *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهرکلام، تهران: امیرکبیر.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۳). *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۹، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- فرای، ریچارد (۱۳۷۵). *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: سروش.
- فرای، ریچارد (۱۳۸۲). *تاریخ باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی.
- فرای، ریچارد (۱۳۷۹). *تاریخ ایران کمبریج، از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان*، ترجمه حسن انوشه، ج ۴، تهران: امیرکبیر.
- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک (۱۳۴۷). *زین‌الأخبار*، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مجملة التوارخ و القصص (۱۳۷۸). تصحیح ملک‌الشعراى بهار، تهران: بی‌نا.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۶۵). *التنبیه و الأشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۸۵). *احسن التقاسیم*، ترجمه علینقی منزوی، تهران: کومش.

کورش صالحی و محرم قلی‌زاده ۷۷

نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر (۱۳۵۱). *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر محمد بن نصر القباوی، تلخیص محمد بن زفرین عمر، تصحیح مدرس رضوی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
یعقوبی، احمد بن واضح (۱۳۷۸). *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
یعقوبی، احمد بن واضح (۱۳۸۱). *البلدان*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.